

## پیکر شاپور

شاپور، سراردشیر بابکان، که فیصروم پیش اسبش زانو میزد، فرمود تا پیکر او را در غاری بلند که پای آفریدگان آسان بدان نمیرسد بر سنگی بسازند. این پیکر شگرف قرنهای دراز بر پا بود و اکنون روزگاریست که شکسته و فرو افتاده است. دشواری راه سبب شده است که زائران کمتر بآن غار راه بیابند و ازین رو در کتابهای سیاحان ایرانی و غیر ایرانی و محققان هنرهای ایران از این مجسمه بندرت ذکری می‌رود. مجله سخن یکبار درباره این پیکر عظیم سنگی که در میان یادگارهای هنر ساسانی یکتا و بی مانندست مقاله ای منتشر کرد ( شماره اول دوره پنجم)

در ماه گذشته انجمنی که در وزارت کشور به سرای ساختن پیکر بزرگان ایران و احیای آثار باستان فراهم آمده بود عزم کرد که هیئتی را مامور کند تا بقار «تنگ چوگان» بروند و درباره امکان برپا کردن مجسمه و ساختن قالبی از آن مطالعه کنند. این هیئت که از نمایندگان وزارت فرهنگ و وزارت جنگ و عکاس اداره باستان شناسی و آقای ابوالحسن صدیقی پیکر ساز مشهور ایرانی تشکیل یافته بود روز جمعه ۲۱ مهرماه با هواپیمائی که وزارت جنگ در اختیار ایشان گذاشت به کازرون رفتند و از آنجا به غار شاپور در تنگ چوگان روانه شدند و پس از مطالعه کافی بازگشتند.

دهانه غار شاپور در وضع کنونی ۴۹ متر عرض و ۲۵ متر ارتفاع دارد. اما در محلی که مجسمه قرار داشته عرض غار به ۲۵ متر و ارتفاع آن بهفت متر میرسد. طول پیکر بصورتی که اکنون هست پنج متر و عرض متوسط آن ۳۰۵ متر و قطر بدن يك متر است. پیکر در روی پایه ای سنگی يك پارچه تا سقف غار تراشیده شده بوده است. این پایه که اکنون فقط تا قوزك پای پیکر روی آن مانده ۵ متر طول و ۳۲۰ متر عرض و ۲ متر ارتفاع دارد. سر مجسمه در ابتدا به سقف غار چسبیده بوده و پس از شکستن قسمتی از سقف با تاج جدا شده و فرو افتاده است. قسمتی از ساق پا و ساعد و پنجه دست چپ و قسمتی از ساعد دست راست. از میان رفته و فقط يك قسمت از ران پای راست و قسمتی از تاج که متصل به تخته سنگی است که از سقف غار جدا شده در کنار پیکر دیده میشود. بعضی قسمتهای بدن مجسمه هم بر اثر سقوط آسیب دیده ولی پیدا است که شکستگی بینی و دهان پیکر کار دست دشمنان هنر ویران است.

امیدست با اقداماتی که شروع شده بزودی، این پیکر شکوه و جلال باز برپا شود و قالب آن نیز ساخته شده در یکی از میدانهای تهران برپا گردد.

در باره سابقه این پیکر و تاریخ شکستن آن از همکار دانشمند آقای سعید نفیسی خواستیم که اطلاعاتی بدست آورند و خوانندگان را بهره‌مند سازند و اینک من یادداشت ایشان را درج می‌کنیم :

در باره مجسمه شاپور نخستین اشاره‌ای که در کتابها می‌توان یافت در سفرنامه اوژن فلاندن نقاش معروف فرانسویست (۱) که در سالهای ۱۸۴۰ و ۱۸۴۱ یعنی ۱۱۵ سال پیش بایران آمده است. در صحیفه ۲۷۶ - ۲۷۸ این کتاب مینویسد :

« پس از آنکه بدین گونه در دو کرانه رود شاپور گشتم و نقشهای برجسته‌ای را که در بن کرانه و آن کرانه است بررسی کردیم برای تکمیل مطالعات ما از همه سنگ تراشی‌هایی که ممکن بود در بن ناحیه آشکار شود جزین نمونه بود که آخرین اثر را هم ببینیم و توجه بدان بیشتر بدین جهت که تنها اثری از بن نوعی است که تاکنون در ایران یافته‌اند. این مجسمه بسیار بزرگی بود که راهنمایان ما می‌گفتند در مدخل غاری هست. این اشخاص تاکید می‌کردند که آن وجود دارد و می‌توانند آنرا با شما بیابند؛ اما برین گفته‌هایم افزودند که هر چند کوه نوردند تنها بارنج بسیار می‌توان از تخته سنگها بالا رفت و بفاری که در فراز کوهست رسید.

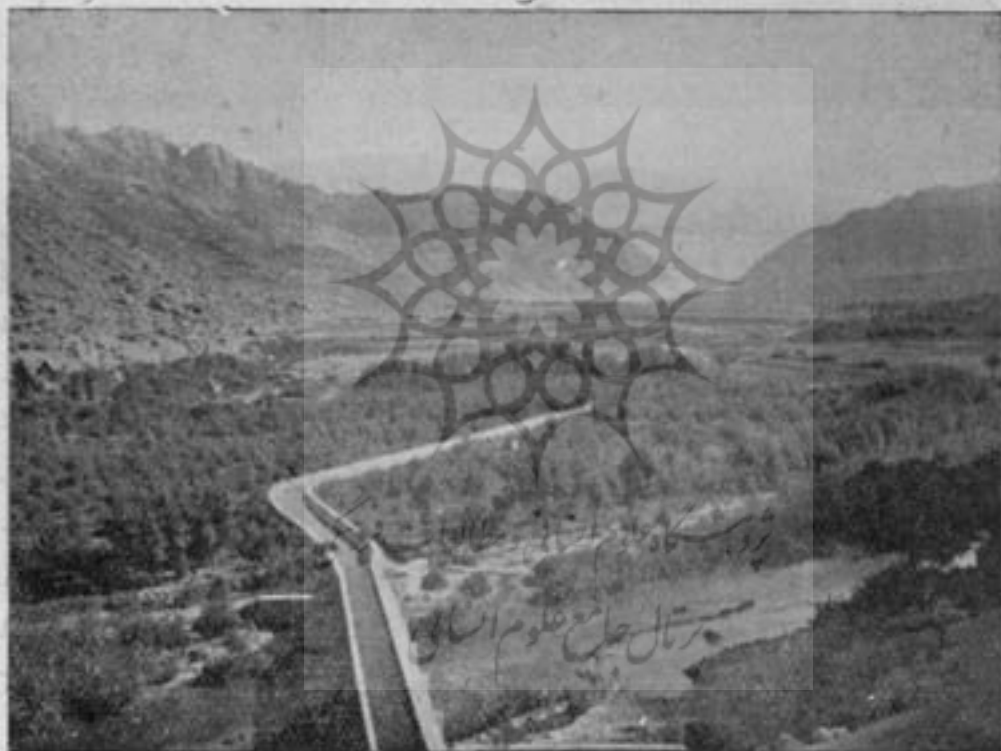
با وجود این تاکید ایشان، میل باینکه کشفی بکنیم و نیز یاد از مسافرائی که پیش از ما بوده‌اند و نتوانسته‌اند بیافتن این اثر کامیاب شوند، همه اینها مرا برانگیخت که این ماجزری را امتحان کنم. پس بنادو تفنگچی مسلح بسراه افتادم و خود نیز وسیله دفاع فراهم کردم، زیرا اطمینان محدودی به مسنی‌ها و کوهستانیان دیگر که ممکن بود بآنها برخورد داشتم. راهنمایان من در دشواریهای راهی که باید ببیمایم میبانه نکرده بودند. می‌بایست خود را در میان دشواریهایی بیفکنیم که دست انسان به آنها نرسیده است. در میان خارزارها و بیته‌ها و تخته سنگهای روی هم انباشته، می‌بایست وادار کنم مرا از این سو بآن سوی بالا ببرند و هر گونه دشواری را از میان بردارم. سرانجام، پس از هزاران رنج، از خستگی از پا درآمده، بدخل غاری طبیعی رسیدم، که منفذ آن فوق العاده وسیع بود و در اندرون آن چشم‌نی‌توانست

1-Voyage en Perse de MM. Eugène Flandin, peintre et Pascal Coste, architecte, Relation du voyage par M. Eugène Flandin, paris 1851 vol. II p. 276-278

ترجمه این کتاب بعنوان «سفرنامه اوژن فلاندن بایران در ۱۸۴۰-۱۸۴۱» ترجمه حسین نورصادقی در امپهان چاپ شده اما ترجمه دقیقی نیست و از اصل فرانسه ترجمه می‌کنم



تاریکی را بشکافد. در چند قدمی مدخل این غار، شمال بسیار بزرگی روی زمین افتاده بود. تهِ آن که هنوز بر پایه آن تکیه داشت سرنگون شده بود و سرشکسته آن روی زمین جا گرفته بود، قسمتی از آن در خاک پنهان بود. تنها پاهای آن زمین پیوسته بود. ابعاد این مجسمه غول آساست: درازی سر آن یک متر، پهنای از یک شانه تا دیگری دو متر، درازی از سر تا کمر نزدیک چهار متر، و پاهای یک متر طول دارند. اما ساق پاهای آن از میان رفته اند. با این تناسبهای مختلف باید تصور کرد که همه این هیکل بسیار بزرگ می‌کنست هفت تا هشت متر طول داشته باشد. پس از مطالعه در لباس، موی سر و ریش، می‌توان حدس زد که این مجسمه شاپور پادشاه را نشان می‌دهد.



در این تصویر محل غار با علامت X نشان داده شده است

گفتم که پاهای آن هنوز پیوسته بزمین بود. آن جز تخته سنگ بسیار بزرگی نبوده که پیوسته بکوه بوده و پاهای قسمت پیوسته این توده سنگ بوده است. چون در طاق غار دقت کردم که مستقیماً در بالای این پایه طبیعی مجسمه است بریدگی‌هایی دیدم که یک نوع جای قلم حجاری در آن هست. چون با چشم بالای سر را که روی زمین افتاده است با پائین سنگی که در بالای پاهای آن است بهم نزدیک کردم بقین کردم که این هیکل چه از بالا و چه از پائین جزو توده تخته سنگهای این غار بوده است.



پیکر شاپور

پس یقینست که يك نوع تکیه گاهی درغار بوده است، مانند ستون بسیار بزرگی که طبیعت جا گذاشته یا اینکه مردم پیش از این جا گذاشته اند تا تکیه گاه طاق بسیار بزرگی باشد و شاپور در صد شده از آن بهره مند شود که وادارد از توده آن مجسمه تمام برجسته بسیار بزرگی را که می بایست در قرون آینده نماینده سیاهی مفرور او باشد بتراشند.

چگونه آنرا ویران کرده اند؟ آیا باید افتادن آنرا بنشط آبهای که اندک اندک قسمت بالای آنرا که با طاق مربوط بوده است خورده اند مربوط دانست و این مجسمه تعادل خود را از دست داده و روی هم افتاده است؛ یا اینکه باید، چنانکه تا اندازه ای احتمال می رود، بیشتر این عقیده را داشت که دست انسان آنچه را که دستهای دیگر با این همه ظرافت ایجاد کرده ویران کرده است؛ چون آثار ضربتهائی را که در صورت آن هست می بینیم این عقیده مسلم می شود. این بی احترامی و حشیانه نسبت بسنگ تراشیدها در خاور زمین بسیار زیاد دیده می شود. ما تا کنون بارها مورد این را داشته ایم همه آنچه را که باعث نابودی آثار قدیم ایران بوده است نشان بدهیم.

پس ازین سفرنامه فلاندرن از کتاب «آثار عجم» تألیف محمد نصیر میرزا آقای فرصت حسینی شیرازی (فرصت الدوله) (۱) که در ۱۳۱۰ قمری چاپ شده است شرح نسبتاً دقیقی ازین غار و این مجسمه هست بدین گونه:

در بیان شکفت (۲) و دخمه شاپور - این دخمه از آثار بسیار غریبه و عجیبه

(۱) چاپ بمبئی ۱۳۱۴ ق. ص ۲۹۱  
 (۲) مشتق از فعل شکافتن بمعنی غار ورخنه بزرگ و کوچکی که در کوه پیدا شود.



منظره داخلی غار شاپور

روزگار است . تفصیلش اینست : از تنگ مذکور ( یعنی تنگ چوگان ) بمقدار نیم فرسنگ که می روند بست نوردان ( ۱ ) ( نوردان از توابع کلاردون است ) از طرف دست چپ در همان کوهی که نقشه های مذکوره در آن است بر بالای کوه دخمه ایست و دهن آن دخمه رو بجنوب است و رفتن در آن غار بدون جمعیت امکان ندارد ، زیرا که جایی مخوف و هولناک است و رو بمقب آن شکفت هم بدون چراغ و روشنائی نمی توان رفت . باوجود این باز هم وصول بآخر آن از جمله معاللات است . بالجمله شش نفر از اهالی آنجا را باعطای جایزه همراه بردم و سه نفر هم باتفاق خودم بودند . این ده نفر به اجماع از دامنه کوه بمقدار نیم فرسنگ که برابری می کرد بدو فرسنگ روییلا رفتیم . نعوذ بالله از صعوبت آن راه ، همه سنگلاخ و بسیاری از جاها پرتگاه بود . چون رسیدیم بنزدیک آن شکفت صعوبتی دیگر پیش آمد . آنجا قطعه ای از کوه مثل دیوار صافست ، بارتفاع سه ذرع تقریباً و از آنجا می باید بوسیله چنگک زدن در اتنا ، و خلال و فرج کوه بالا رفت ، آنکاه داخل در شکفت شد و صعود از آن قطعه کوه درحالتی است که زیر پای شخص دره بسیار سراشیب و عمیق واقع شده ، بدتر از همه مسقط الحجر آن قطعه کوه سه ذرعی ابد اوسعت ندارد که شخص بتواند درنگ کند . بالجمله همراهان در خلال کوه چنگک در زده ، بالا رفتند . فقیر در خیال اینکه از این سیر و سیاحت بگذردم و مراجعت نمایم . آخر باصرار و ابرام ایشان تن بیلا در داده ، بهر طوری بود بالا رفتم . از آن مهلکه چون نجات حاصل شد باز بمقدار بیست قدمی سر بالا بود ، آنرا هم طی نموده داخل شکفت شدیم عرض دهنی آن مغاره تخمیناً پانزده ذرع و طولاً الی ماشاء الله ، بتفصیلی که مذکور می شود . ابتداء که داخل آن شکفت

( ۱ ) یادداشت مؤلف در حاشیه : نوردان بضم حرف اول است که نون باشد .

شدم بمقدار پانزده قدم پیش رفته ، مجسمه ای دیدم که صورت پادشاهی بود ، تاجی مدرج بر سر دارد ، ریشش کوتاه و مجعدست و کیسوانش خیلی انبوه و حلقه حلقه ، از دو طرف بر سر دوش ریخته ، گردن بندی بگردن افکنده و حربه ای کناره مانند حمایتل نموده ، لباسی که در بردارد فاصله بفاصله آن ریشه ای (۱) آویخته و هر ریشه آن شبیه است بدم موش (یعنی بیخ آن کلفت ترا از سر آن است) و پارچه ای از پشت گردن آن گذشته ، بر پشتش افتاده و آن کیسوبنده است و کفش در پادارد .

طول قامت آن از بالای تاج تا بکف پایش هفت ذرع تمام است و آن صورت را بر روی يك سنگ مكعب بسیار بزرگ قرار داده اند ، باین معنی که آن مجسمه و آن سنگ مكعب يك پارچه است ، در وسط غار واقع شده ولیکن درین سنوات دو پای او را بالای ساق بضرب تیرو تیشه شکسته اند که آن مجسمه سرنگون شده و بزمین افتاده و این عمل محل افسوس و در بیخ است و معروفست که آن مجسمه شاپورست . از شباهتی که آن مجسمه بصورت منقود بر سنگ در اول تنگ دارد که گفتیم صورت شاپورست می نماید که این قول صحیح باشد ... (۲) اجتهادی که فقیر در آن شکفت نمودم : می باید اینجا دخمه صاحب (۳) مجسمه مذکوره باشد ، خواه شاپور خواه غیر آن ، یعنی در حیات خود آن مجسمه را بشکل خویش فرموده ساخته اند و در آنجا نصب نموده و در زیر آن دخمه ای مهیا کرده ، تا پس از فوت جسدش را در آن گذارند و در آن رامسود نمایند فقیر از آناری این مطلب را یافتم ، الله اعلم ... اگر چه مجسمه مذکوره با هایش شکسته و جشمش بر زمین افتاده ، چنانچه مرقوم داشتیم ، ولی این فقیر نقشه آن را چنان برداشتم که بوضع روز اول بر سر پیا باشد ، از برای اینکه ناظرین را معلوم باشد

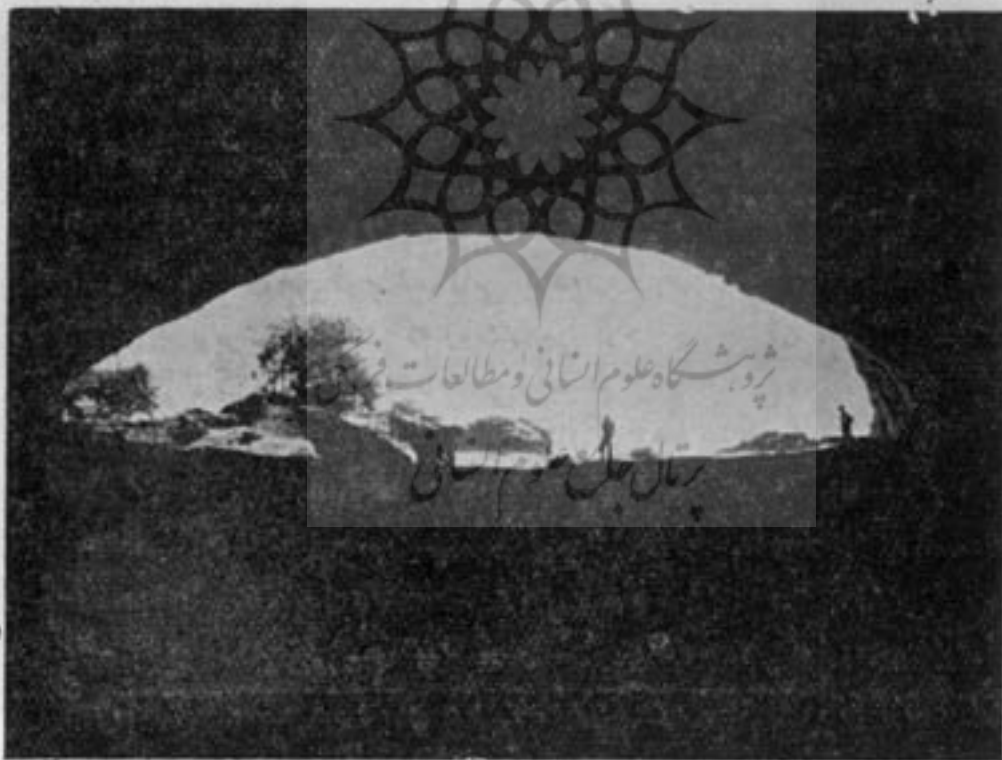
ازین مطالبی که درین دو کتاب آمده است خوب بر می آید که این مجسمه را در زمانهای قدیم شکسته و فرو انداخته اند و اینک بیش از ۱۱۵۰ سالست که در اندرون غار بزمین افتاده است .

(۱) حاشیه مؤلف : ریشه هایی که از آن لباس آویخته محتمل است که برای زینت دوخته باشند ولی شاید که آن لباس از پوست حیواناتی باشد همه از یک جنس که دم آنها را چنین خیاطت گذارده باشند چنانچه درین زمان در خز و سنجاب دم را باقی گذارند .

(۲) پس ازین شرحی در باره جزئیات اندرون غارست که حذف کرده شد ..

(۳) حاشیه مؤلف : صاحب مجسمه باید شاپور پسر اردشیر باشد ، بدلیل اینکه صورت او در جاهای دیگر هست و بر روی سکه ها نیز نقش شده ، پس می توان باین دلیل دانست که شاپور مذکور باشد .

در بهار ۱۳۱۹ در سفری که بکازرون و شاپور برای دیدن حفاریاتی که هیئت باستان شناسی فرانسوی بریاست آقای دکتر گیرشمان کرده بود کرده بودم باین غار رفتم . بهمان دشواریهایی که دیگران نیز شرح داده اند برخورددم . بسا سب از خرابه شاپور ، پس از گذشتن از رودخانه ، پیای قهره خانه کوچکی که در پای کوهست رسیدم و بهمان دشواری وارد این غار یا بصطلاح مردم فارسی شکفت شدم . بعقیده من این مجسمه رادرسنگ بسیار سختی که از بزیش آب از بالای غار و رسوب آبهای کوه در دهانه غار بسته شده و بزبان فرانسه آنرا S talactite می نامند و می توان کلمه «کل فشنک» فارسی را که تقریباً بهمین معنیست درباره آن بکار برد تراشیده اند. این سنگهای آهنی که بدین گونه از بزیش آب در سالهای متمادی و در ظرف چند قرن فراهم می شود بسیار سخت و استوار می شود و چون گرداگرد آن نهیست تراشیدن آن از چهار سوی آسان ترست تا تراشیدن در میان تخته سنگی که باید اطراف آنرا تهی کرد .



دهانه غار شاپور

ازین قرار تصاویری که ازین مجسمه در برخی کتابهاست که بر پای ایستاده و بزمین نیفتاده است از زمانی که بدین حال بوده نیست و برخی که مرحوم فرصت الدرله هم از ایشان بوده است وضع نخستین این مجسمه را پیش از آنکه از پای در آورده باشند



ترسیم کرده‌اند و اینکه آنرا از شاپور اول پادشاه معروف ساسانی دانسته اند که از سال ۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی پادشاهی کرده است بواسطه آنست که با نقشه‌های دیگری که از سیبای اودر نقشه‌های برجسته زمان وی و سکه‌های او باقیست یکسانست و انکهی شهر شاپور که در زمان ساسانیان بآن «یشاپور» می‌گفتند از شهرهاییست که پیش از همه در آن آبادانی کرده و چون این مجسمه در کنار همان شهر ساخته شده می‌بایست ازو باشد.

سعید نفیسی

آرزوی برک خزان

کاش من گرم شب تابمی بودم  
و پرتومی داشتم که روشنم می کرد  
اگر چنین بود از باد نمی ترسیدم  
زیرا که بر این پر تو ضعیف کارگر نبود  
رتال جامع علوم انسانی لیاوتاپو